

سیاست افتراقی کیفری نسبت به افراد (افتراق یقه سفیدها از دیگران)

واضح است که موضوع بحث، سیاست افتراق کیفری نسبت به یک جرم به اعتبار تفاوت مجرم است؛ چنان که مفروض سخن، افتراق به طرف شدت علیه اشخاص صاحب تعین و مسئولیت است نه عکس آن. همچنین پیش انگاره بحث، این است که بر جرم صاحبان عناوین، عنوان مجرمانه مستقل دیگری، صادق نباشد، مگر آن چه قهرا بر عمل وی (بدون استقلال در وجود خارجی، هر چند به خاطر تعین، شهرت و مقام او) صادق است و الا هرگاه عملی از یقه سفیدی سرزند و عنوان مستقل دیگری بر عمل وی صادق باشد و به این اعتبار مجازات مضاعف شود، این مورد از مصادیق سیاست افتراقی در کیفر نخواهد بود.

در این باره می توان از عقل، آیات قرآن و روایات در راستای اثبات افتراق، مدد جست.

● عقل - به طبیعت حال - صاحبان تعین را با ارتکاب جرم بیش از دیگران در معرض نقد و شدت عمل میداند، شاید به این جهت که عموماً عناوین دیگری - هر چند غیر مستقل در وجود - بر عمل این افراد صادق است. البته این داوری در حد اقتضا است؛ از این رو ممکن است به جهت مثل لزوم حاکمیت وحدت رویه قضایی این اقتضا به فعلیت نرسد.

● در برخی آیات قرآن، نسبت به صاحبان تعین در آخرت، اشاره به شدت عمل و عدم عفو یا عفو دیرتر شده است. این آیات می تواند در بحث ما ملهم باشد. دقت کنید:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

البته آیه به نساء نبی صلی الله علیه و آله اختصاص دارد و توسعه آن به غیر ایشان، نیازمند ابزار مناسب است.

● آن چه مدلول برخی آیات است، مورد دلالت روایات نیز است.

از این موارد که بگذریم به برخی نامه ها و رفتارهای امام علی علیه السلام بر می خوریم که دلالتی مستقیم بر مطلب مورد نظر دارد. مواردی مثل:

● آن چه در نامه معتبر امام علی علیه السلام به مالک آمده است. امام علیه السلام پس از فرمان به شایسته گزینی و توسعه بر او در مزایا و حقوق به مالک می نویسد:

«ثُمَّ تَقَفَّدُ أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهِدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حُدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. وَتَحَفُّظُ مِنَ الْأَعْوَانِ، فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَحْبَابٌ عُيُونِكَ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَدَلَّةِ، وَوَسَّمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ»¹.

¹. نهج البلاغه، (فیض الاسلام) کتاب 53، ص 1011 و 1012.

این شدت عمل در حالی است که در این نامه بر گذشت قابل توجیه از لغزش توده مردم تاکید فراوان شده است.

توجه کنید:

« وَ أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعاً ضَارِياً تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَحُ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الرِّئْلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَ يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَا، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ ...»².

- من کتابه له - عليه السلام - الى زياد بن ابیه و هو خليفة عامله عبدالله بن عباس على البصرة «... و إِيَّيْ أُفْسِمُ بِاللَّهِ قَسَماً صَادِقاً لَيْسَ بَلْغَيْيَ أَنَّكَ حُنْتٌ مِنْ فِيءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئاً صَغِيراً أَوْ كَبِيراً لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ ثَقِيلَ الظَّهْرِ ضَبِيلَ الْأَمْرِ وَ السَّلَامِ»³.
- شبیه این رفتارها از امام علی علیه السلام در نهج البلاغه و غیر آن نقل شده است؛ نظیر:
- آن چه در نامه 40 و 41 (الی بعض عماله)؛
- 43 (به مصقلة بن هبیره شیبانی (البته حضرت دفاع او را پذیرفتند))؛
- 45 (به عثمان بن حنیف)؛
- 71 (به منذر بن جارود عبدی)؛
- نامه به ابراهیم بن علی بن سلمه بن هرمه (موجود در دعائم الاسلام، ج 2، ص 532)؛
- نعمان بن عجلان زرقی (به منابع مرتبط مراجعه شود).

واضح است که این شدت عمل ها، در حق توده مردم، به عنوان حکم دائم، قائل فقهی و توجیه شرعی ندارد؛ بلکه این جرائم زمینه وقوع از ایشان ندارد. البته سیاست افتراقی نباید ناموجه به افراط کشیده شود و مفسد مترتب بر آن نادیده گرفته شود. بدون شک مدیریت اعتدال و ملاحظه همه جوانب و حواشی کار از ضرورت های است که حاکم باید در نظر بگیرد. چنان که تفریط در این باره (تفریط بیش از افراط زمینه دارد)، تراشیدن مصالح موهوم برای عدم رسیدگی و حاشیه های امن موسع و ضخیم و تو در تو (لایه در لایه) درست شدن نیز از مهلکات و منهیات شرع اقدس است.

² همان، ص 993. همچنین ر.ک: مقاله «سیاسیت جنایی افتراقی در سنت علوی با تاکید بر عهدنامه مالک»، فصلنامه حقوق

اسلامی، ش 58، پاییز 97.

³ نهج البلاغه، نامه 20، ص 870.